

# حکومت و انواع آن

## در اندیشه سیاسی شیخ طوسی

■ سید محمد رضا موسویان

### زندگی و شخصیت:

ابوجعفر محمد ابن حسن ابن علی ابن حسن الطوسی، معروف به شیخ طوسی، در سال ۳۸۵ هـ.ق (چهار سال بعد از وفات شیخ صدوق) در طوس چشم به جهان گشود. وی دوران نوجوانی و اوان جوانی خود را در طریق کسب علوم دینی در نزد اساتید حوزه‌های علمیه آن روز خراسان گذارند و در ۴۰۸ هـ.ق به دلیل شهرت علمی حوزه بغداد و حضور شیخ مفید در آن<sup>(۱)</sup> دیار و سیطره حکومت شیعی آل بویه بر بغداد و همچنین فشار و اختناق که سلطان محمود غزنوی بر غیر معتقدان به مذهب دولتی وارد می‌آورد،<sup>(۲)</sup> تصمیم به مهاجرت به بغداد گرفت.

شیخ طوسی در ابتدای ورود به بغداد، در مجلس درس شیخ مفید حاضر گردیده و به مدت پنج سال در مکتب این فقیه و متکلم بزرگ شیعی به کسب علم و دانش پرداخته و مورد توجه وی قرار گرفت. با وفات شیخ مفید در ۴۱۳ هـ.ق به مدت ۲۳ سال در نزد سید مرتضی به شاگردی پرداخت و سید مرتضی، شیخ را به دلیل ویژگی‌های علمی و معنوی،

از دیگران ارج بیشتری می‌نهاد. بعد از درگذشت سید مرتضی (۴۳۶ هـ.ق) شیخ طوسی به زعامت و مرجعیت شیعه رسید و به دلیل تبخّرش در مناظرات کلامی و تألیفات ارزشمندش به شیخ الطائفة معروف گردید؛ به گونه‌ای که خلیفه عباسی، القائم بأمر الله، با همکاری امرای آل بویه، کرسی تدریس کلام در مرکز خلافت را به وی واگذار نمود.<sup>(۳)</sup> اما به دلیل درگیری‌ها و منازعاتی که متعصّین از اهل سنت با برخی از شیعیان بغداد داشتند و با اوج‌گیری این حوادث در اوایل ورود طغرل سلجوقی به بغداد و سقوط دولت مستعجل آل بویه در سال ۴۴۸ هـ.ق که منجر به هجوم متعصّین به خانه و کتابخانه شیخ و سوختن کتاب‌ها و کرسی تدریس کلام وی گردید، شیخ الطائفة و ادار به مهاجرت ثانوی به نجف شد.<sup>(۴)</sup> و سرانجام حوزه نجف نیز در سال ۴۶۰ هـ.ق با فوت وی، از دانش وی محروم گردید. شیخ طوسی دارای آثار و کتب فراوانی در زمینه‌های فقه و اصول، حدیث، تفسیر و کلام و رجال و غیره می‌باشد که کتاب تهذیب الاحکام و استبصار در حدیث، از چهار کتاب معتبر روایی شیعه می‌باشد و در علم کلام، دارای آثار معروفی چون تلخیص الشافی و تمهید الاصول و رسائل العشر بوده و کتاب‌های فقهی مبسوط و الخلاف و النهایة و تفسیر تیان نیز از این متکلم و فقیه بزرگ جهان تشیع می‌باشد.

### مقدمه

شرایط و مقتضیات سیاسی هر عصری، اندیشمند و متفکر آن دوران را وادار می‌سازد تا بر طبق نیازها و مسائل خاص آن زمان، دست به قلم برده و اندیشه‌اش را در قالب آثار و نوشته‌هایی به مردم ارائه نماید. به ویژه فقیهان و دانشمندان حوزه دینی در اسلام و مذهب تشیع با توجه به مرجعیت آنان برای مردم و لزوم پاسخ‌گویی به آنان در امور سیاسی و اجتماعی شان، شایسته است در عین تشریح و تبیین مبانی و اصول سیاست در اسلام، به بزرگ‌نمایی و برجسته کردن ابعاد پیروانند که در عصر خودشان کار برد عملی داشته و روز آمد باشد.

شیخ طوسی نیز از این قاعده مستثنا نمی‌باشد و با توجه به مسائل و بحران‌های کلامی و تنازعات عقیدتی خاص که ریشه و منشاء چالش‌های سیاسی میان شیعه و سنی از یک

طرف و عقل‌گرایان و نقل‌مداران از طرف دیگر بوده، وی بایستی در صدد حل و فصل آن از منظر شیعه (البته با قرائت و شیوه برداشت خاص خود) برآید. بدین جهت است که شیخ الطائفه بیشترین هم‌ و تلاش فکری / سیاسی خود را در راستای تبیین جایگاه امامت و ویژگی‌های امام و وظایف و اختیارات وی در قبال مردم و حقوق متقابل آنان قرار داده و با توجه به قرابت زمانی با آغاز غیبت کبری، به مسائل خاص دوران غیبت که در عصر ما مورد عنایت است، کمتر توجه می‌نماید.

### ضرورت حکومت

نیاز جامعه بشری به نظم اجتماعی، دستگاه حکومتی و قدرت سیاسی، از عناصر بدیهی و مسلم نزد محققان و متفکران است؛ چنان‌که گزارش‌های تاریخی و تحقیقات جامعه‌شناختی و مردم‌شناختی و نیز شواهد باستان‌شناسی همگی گویای این مطلب‌اند که جوامع بشری هیچ‌گاه از نهاد حکومت و دستگاه رهبری و مدیریت سیاسی و اجتماعی خالی نبوده است. تبیین فلسفی آن نیز این است که در زندگی اجتماعی، وجود قانون که حدود و وظایف و حقوق اجتماعی افراد را تعیین کند، امری ضروری است و از طرفی قانون بدون پشتوانه اجرایی، فاقد تأثیر است. از این رو، لازم است که فرد یا گروهی بر اجرای قانون نظارت کرده و با به‌کارگیری تدابیر و ابزارهای لازم، زمینه اجرای آن را فراهم آورند.

ضرورت رهبری و حکومت تا حدی است که هرگاه جامعه از داشتن دستگاه حکومتی صالح محروم باشد و بر سر دو راهی داشتن رهبر و حکومت ناصالح یا بی‌قانونی و هرج و مرج قرار گیرد. فرض نخست متعین و مرجح است؛ چراکه در جامعه بی‌قانون و فاقد دستگاه قدرت سیاسی، حتی به طور نسبی هم، قانون، حکومت نکرده و هیچ حریمی حفظ نخواهد شد؛ اما در جامعه‌ای که قانون حاکم است و حکومت و رهبری برقرار است، حتی اگر شکل ناصالح آن باشد، لاقلاً تا آن‌جا که مصالح دستگاه حکومت ایجاب می‌کند، نظم و قانون برقرار خواهد بود. از این روست که امام علی (ع) در ردّ نظریه خوارج مبنی بر تخطئه حکمیت که به شعار قرآنی «الاحکم الا لله» استناد

می کردند)، فرموده است:

«شعاری است حق و استوار؛ ولی از آن برداشتی ناصحیح می شود. درست است که حکم، مخصوص خداوند است؛ ولی اینان می گویند که رهبری و حکومت بر جامعه مخصوص اوست در حالی که مردم به فرمان روا و حاکم نیاز دارند؛ خواه نیکوکار باشد یا بدکار».<sup>(۵)</sup>

شیخ طوسی ضرورت حکومت و نظام سیاسی و وجود رهبر در رأس این نظام را بحثی عقلی دانسته و اثبات آن را با استمداد از دلایل و برهان های عقلی طلب می کند. هر چند برخی تلاش دارند تا به طریق شرعی و نقلی ضرورت آن را ارائه نمایند؛ اما شیخ دلیل نقلی را صرفاً به عنوان موید می پذیرد. وی در کتاب «الاقتصاد الهادی» چنین می آورد:

«وجوب و ضرورت عقلی حکومت و امامت را به جز امامیه و معتزله بغداد و برخی از متأخرین، کسی دیگری قائل نمی باشد، اما در نقس این استدلال دوروش گنجانده می شود. روش اول این است که به ضرورت عقلی نظام سیاسی در اسلام پرداخته و از دلایل سمعی و نقلی وجوداً و عدماً صرف نظر کرده و بحثی به میان نیاوریم و روش و طریقت دوم، پرداختن به دلایل شرعی بر ضرورت امام و رهبر که ویژگی خاص وی در جهت حفظ شریعت و دین، با دلیل و اعتبارات عقلی ثابت می گردد».<sup>(۶)</sup>

وی پس از بیان هر دو روش و تبیین آن، گرایش خود به طریق نخست را به تصویر کشیده و برای تثبیت آن، دلایلی اقامه می نماید:

«والذی یدلّ علی الطریق الاولی: انه قد ثبت ان الناس متی كانوا غیر معصومین و یجوز منهم الخطا و ترک الواجب، اذا کان لهم رئیس مطاع منبسط الیحد یردع المعاند و یؤدّب الجانی و یاخذ علی ید السفیه و الجاهل و ینتصف للمظلوم من الظالم كانوا الی وقوع الصلاح و قلة الفساد اقرب و متی خلوا من رئیس علی ما و صفناه وقع الفساد و قل الصلاح و وقع الهرج و المرج و فسدت المعایش».<sup>(۷)</sup>

شیخ در تبیین موضع خود، مردم را خطا پذیر و افعال و اعمال آنان را در معرض ترک

وظایف و واجبات می‌داند. به اعتقاد او، هرگاه رهبر و حاکمی که مشروعیت سیاسی (مقبولیت) داشته و مردم به اطاعت او گردن نهاده و بدین جهت مبسوط‌الید باشد و به این وسیله، دشمنان ملت را از تجاوز باز داشته و به مجازات جنایت‌کاران پرداخته و از کم‌خردان و سفیهان در جامعه دستگیری کرده و داد ستم‌دیدگان و محرومین را از ستم‌پیشگان بستاند؛ در نتیجه این کار کردها، جامعه به سوی صلاح و سعادت و ریشه‌کنی فساد و تباهی گام برمی‌دارد. اما در صورت خلاء و فقدان چنین رهبر و حاکمی، تباهی و فساد حاکم‌گردیده و اصلاح و سلامت جامعه رو به تقلیل خواهد رفت و در نتیجه فقدان نظم ناشی از عدم حکومت، هرج و مرج و بی‌نظمی همه جا را فرا خواهد گرفت و زندگی‌ها به فسادگرایش خواهد یافت.

به عبارت دیگر، شیخ بر اصل عام و رایجی تکیه دارد که تمامی اندیشمندان در حیطة ضرورت حکومت و نظام سیاسی بدان استدلال می‌کنند که، هرگاه نظام سیاسی بر جامعه و کشوری حاکم نباشد، هرج و مرج و بی‌نظمی همه جا را فرا خواهد گرفت و هیچ انسان خردمندی آن را تحمل نخواهد کرد. شیخ در جای دیگر به شیوه استدلال متفاوتی تمسک کرده و می‌گوید:

«به دلیل این که سلاطین و طبایع مردم مختلف بوده و هر فردی در پی جلب منافع و کسب لذتند شخصی خویش است، نیاز به حکومت و رهبری همچنان باقی است.»<sup>(۸)</sup>

و گاه شیخ الطائفه به گونه‌ای بر شیوه استدلال خود پای می‌فشارد که مخالفت کسی را بر نمی‌تابد. وی فردی را که مخالف نظم و امنیت در جامعه بوده و هرج و مرج را طالب باشد (که نتیجه مخالفت با ضرورت حکومت و دولت است) قابل مکالمه و گفت‌وگو نمی‌داند؛ زیرا این نکته را متبادر ذهن و عقل هر انسانی می‌داند.

فرض دیگر وی در ضرورت حکومت، این است که هرگاه در جامعه حاکمان و رهبرانی وجود داشته باشند که به جهت پاره‌ای از موانع، توانایی اعمال و استقرار تصمیماتشان را نداشته باشند و حاکمیتشان ناقص و در ضعف و ناتوانی به سر برند، در چنین جامعه‌ای نیز فساد و تباهی رایج‌گردیده و اصلاح و عمران و آبادی تقلیل خواهد یافت؛ بنابراین، به طریق اولی فقدان حاکم، اوضاع نامناسب‌تری را به نمایش خواهد

گذارد.<sup>(۹)</sup>

شیخ نوعی خدشه و اشکال بر استدلال خود را مطرح ساخته که ما در جوامع مختلف حاکمان و سیاستمدارانی را می‌بینیم که بر صدر نشسته‌اند؛ اما همچنان فساد بر جامعه حکمفرماست؛ پس بین وجود و عدم نظام سیاسی تساوی برقرار است و بحث ضرورت دولت خدشه دار می‌گردد. و خود در مقام پاسخ می‌گوید: «انما يقع الفساد لکراهتهم رئیساً بعینه و لو نصب لهم من یؤثرونه و یملون الیه لرضوا به و انقادوا له»<sup>(۱۰)</sup>

عامل اصلی فساد در چنین جوامعی این است که مردم از حاکم زعیم سیاسی فعلی خود ناراضی می‌باشند. (عدم مقبولیت مردمی) و هرگاه حاکم و رهبری منصوب گردد که قلوب و دل‌های مردم به وی گرایش داشته و او را بر خود ترجیح دهند، به حکومتش رضایت داده و مطیع و منقاد وی خواهند بود.

## دین و سیاست

در راستای این موضوع، ابتدا بایستی به تبیین دیدگاه شیخ پیرامون مفهوم واژه امام و امامت و برداشت‌های متنوع از آن پرداخت. وی دو نوع برداشت از «امام» را متذکر می‌گردد که مقوله اول؛ همان مقتدا و پیشوا در افعال و گفتار هاست که بدین لحاظ، امام را الگو قرار داده و قول و عمل او را تبعیت می‌کنیم؛ زیرا امام در لغت نیز به همین معنا می‌باشد و امام جماعتی که با مردم نماز می‌گذارد نیز از همین قبیل می‌باشد. اما برداشت دوم عبارت است از: «و الثانی انه یقوم بتدبیر الامّة و سیاستها و تأدیب جناتها و القيام بالدفاع عنها و حرب من یعادیها و تولیة و لایة من الامراء و القضاة و غیر ذلک و اقامة الحدود علی مستحقّیها»<sup>(۱۱)</sup>

امام در این قرائت، کسی است که به تدبیر امور مردم و سیاست آنان و مجازات جنایت‌کاران پرداخته و دفاع از کیان آن ملت را بر خود لازم می‌داند. و بادشمنان آنان به جنگ برخاسته و به حاکمان و امیرانی ولایت اداره مناطق مختلف داده و قاضیانی را منصوب نماید و حدود الهی را بر افراد متخلف به اجرا در آورد.

شیخ، وجه اول امامت را مترادف با نبی و پیامبر می‌داند و این که امام و پیامبر در این

وجه با هم اشتراک دارند؛ زیرا پیامبران مقتدای مردم بوده و تبعیت از آنان و قبول گفته هایشان لازم تلقی می‌شود. اما در وجه دوم، هر پیامبری وظیفهٔ تدبیر امور مردم و پرداختن به سیاست و ملزومات آن را ندارد؛ چه بسا مصلحت و ملاک بعثت پیامبر صرفاً ابلاغ و رساندن مصالح مردم بدانان بوده و او هیچ وظیفه‌ای فراتر از آن نداشته باشد.

در راستای تبیین تفاوت بین امام و نبی، شیخ طوسی ابتدا به جریان طالوت در قرآن اشاره می‌کند که خداوند طالوت را به عنوان ملک و پادشاه برای آنان منصوب می‌نماید و اگر قرار بود پیامبر آن عصر و زمانه، منصب رهبری و حکومت بر مردم را دارا باشد، نصب طالوت در این منصب معنا نداشت.<sup>(۱۲)</sup> وی سپس به جریان خلافت هارون (ع) از جانب حضرت موسی (ع) توجه کرده که وی نیز همزمان با آن، مقام نبوت را دارا بود؛ اما موسی (ع) دستور می‌دهد که در میان مردم، خلیفه و جانشین من باش و به تدبیر امور مردم پرداز؛ در حالی که اگر قرار بود هر پیامبری مقام امامت را نیز دارا باشد، هارون در امر امامت و تدبیر امور اجتماعی سیاسی مردم نیازی به خلافت از جانب موسی نداشت. در حقیقت، شیخ می‌خواهد توجه مخاطب را به این نکته معطوف دارد که گرچه در برخی موارد پیامبرانی بوده‌اند که وظیفه امامت و رهبری سیاسی مردم را نداشته‌اند و صرفاً اختیاراتشان در محدودهٔ بیان احکام و دستورات الهی و ابلاغ آنها به مردم بوده است؛ اما در اسلام و پیامبر ما، انفکاک بین امامت و نبوت وجود نداشته و حکومت سیاسی در کنار امامت دینی قرار گرفته و حضرت رسول اکرم (ص) در ضمن دارا بودن منصب نبوت، زعامت و رهبری سیاسی را نیز بر عهده داشته است.<sup>(۱۳)</sup>

و همچنین از مباحثی که شیخ طوسی در امامت و زعامت سیاسی جامعه و وظایف و اختیارات وی دارد، می‌توان دریافت که وی رابطهٔ وثیقی بین دین و سیاست قائل و انفکاک آن را بر نمی‌تابد؛ آن‌جا که خداوند را حکیم دانسته و لطف به بندگان را بر او واجب شمرده و تعیین رهبر و امام برای مردم را از مصادیق لطف الهی قلمداد می‌کند. او در استدلال به دلیل وانگیزه نیاز به امام و زعامت وی، در کتاب کلامی خویش می‌گوید: «وکلّ علّة تدعی فی المجاحة الی الامام من قیامه بأمر الامّة و تولیة الامراء و القضاء و الجهاد و قبض الاخماس و الزکوات و غیر ذلک فان جمیع ذلک تابع للشرع»<sup>(۱۴)</sup>؛ «تمامی علل نیاز به امام و

حاکم سیاسی مثل عهده دار بودن امور اجتماعی و سیاسی مردم و اعطای ولایت و حکومت به امیران و فرماندهان و قضاوت و جهاد و گرفتن خمس و زکات و غیره، تابع شرع می‌باشد». و این بدین مفهوم است که امور مهمی که در پدیده‌های سیاست و اداره امور جامعه به چشم می‌خورد، در دین اسلام، از آموزه‌های دینی و شرعی محسوب می‌گردد.

### خاستگاه حکومت

نظام سیاسی مطلوب، نظامی است که بتواند مردم را در برابر حوادث و بحران‌های اجتماعی و سیاسی رهبری کرده و آنان را در مسیر سعادت قرار دهد و از آن جاکه شیخ طوسی در بحث ضرورت حکومت، مردم را خطا پذیر دانسته که به لحاظ امیال و سلیق شخصی ممکن است به دنبال منافع فردی بروند، پس نیاز به رهبر و حاکمی از سوی خداوند امری ضروری و لازم شمرده می‌شود. وی در ویژگی‌ها و بایسته‌های رهبر به مسأله عصمت اشاره می‌کند که در برابر امت غیر معصوم، لازم است امام از ملکه عصمت برخوردار باشد تا بدون خطا و انحراف، راهبر آنان باشد.

«و یجب ان یکون منصوباً علیه لما قدّمناه من وجوب عصمته و لما کانت العصمة لا تدرک حساً و لا مشاهدۀ و لا استدلالاً و لا تجربهً و لا یعلمها الا الله و جب ان ینص علیه و ینبئنه من غیره علی لسان نبی» (۱۵)

به دلیل لزوم معصوم بودن امام، بایستی فرمان خداوند به نصب او تصریح کرده باشد و منصوص از جانب خداوند بوده و امامت و زعامت سیاسی وی از طریق وحی مورد تاکید قرار گیرد؛ زیرا ویژگی عصمت از صفاتی است که قابلیت برای حس و مشاهده نداشته و استدلال و تجربه بر نمی‌دارد و به جز خداوند، سایرین از وجود آن ویژگی در افراد آگاهی ندارند. بنابراین، ضروری است که بر امامت وی تصریح شود و از طریق پیامبر، نصب وی به این مقام تبیین گردد.

شیخ در کتاب الاقتصاد الهادی، به قاعده لطف توجه کرده و زعامت سیاسی و حکومت در جامعه اسلامی را تحت شمول این قاعده قرار داده است:



«خداوند در راستای حکمت خویش، بر بندگانش لطف می‌نماید و در جهت

اداره امور اجتماعاتشان و هدایت در این مسیر، افرادی را می‌گمارد که بدون امکان

هر انحراف و اشتباهی، به راهبری و زعامت سیاسی بپردازند.»<sup>(۱۶)</sup>

امامت و رهبری سیاسی مردم، از امور واجب و لازم در این عرصه می‌باشد و

«خداوند به لحاظ عدالت و حکمت خویش، افعال قبیح را انجام نداده و در واجبات اخلاص

نمی‌کند.»<sup>(۱۷)</sup>

خداوندی که فیض شریعت را بر اساس حکمت بر انسان ارزانی داشته، به حکم

ضروری عقل بایستی ضمانت اجرایی آن را نیز تضمین کند و شیخ، ریاست و زعامت

سیاسی بر مردم را لطفی از جانب خداوند می‌داند: «الذی نقول فی ذلک: انّ تصرف

الامام و امره و نهیه و زجره و وعده و وعیده هو اللطف و انها اوجینا و جوده من حیث لم

یتّم هذا التصرف الا به.»<sup>(۱۸)</sup> تصرفات امام و دستورات و سیاست‌های وی، لطف

محسوب می‌گردد و به همین دلیل، ما وجود امام را لازم دانسته که این تصرف و

کارکردهای سیاسی، فقط با وجود امام امکان‌پذیر می‌باشد.

### مشروعیت سیاسی

مفهوم این واژه، تفاوتی اساسی با واژه مشروع و برحق بودن به لحاظ دینی دارد که

در بحث خاستگاه نظام سیاسی از آن سخن به میان آورده شد. البته برخی، از کلمه

مشروعیت سیاسی همان بحث خاستگاه را اراده می‌کنند و این که آیا خداوند به حاکمان

چنین نظامی حق حکومت کردن بر مردم را داده است و آیا آنان مأذون از طرف او

می‌باشند؛ در حالی که در منظر نگارنده این سطور، آنچه مطمح نظر است، این است که

آیا مردم، این نظام سیاسی را می‌پذیرند و آن را محق در امر حکومت بر خودشان

می‌دانند؟ چه بسا مردمی که از حکومتی رضایت خاطر داشته و آن را به رسمیت شناخته

و به قوانین آن با میل و رغبت گردن می‌نهند؛ اما آن حکومت به لحاظ شرعی غاصب

محسوب می‌شود. و ما در این راستا، در پی نظرات شیخ طوسی در جهت مقبولیت

سیاسی نظام سیاسی می‌باشیم. پس هرگاه گفته شود فلان حکومت مشروع است، بدین

معنا نیست که دستورات آن حکومت، لزوماً حق و مطابق با حاکمیت الهی است؛ بلکه مراد، مفهومی اعتباری است که در روابط اجتماعی / سیاسی مطرح می‌گردد. شیخ طوسی در پاسخ به منتقدین نظریه خود پیرامون ضرورت حکومت، به مناقشه‌کنندگان چنین پاسخ می‌دهد که عامل فساد که بر بسیاری از جوامع حاکم است، وجود حکومت و نظام سیاسی نیست؛ زیرا هر نظام سیاسی و حکومت، به طور یقین وجودش بر عدمش مرجح است؛ بلکه علت اصلی تباهی و فساد چنین جوامعی این است که مردم از نظام سیاسی خاص و یا حاکم معین جامعه خود رضایت نداشته و آن را در جهت اجرای اهداف اصلی یک نظام سیاسی مطلوب، توانمند نمی‌بینند «لایقده فیاقلنا وقوع کثیر من الفساد عند نصب رئیس بعینه لانه انما يقع الفساد لکراهتهم رئیساً بعینه»<sup>(۱۹)</sup>

بنابراین، شیخ طوسی چنین می‌اندیشد که اگر در جوامع مختلف، مردم خود را دارای جایگاهی ببینند و رضایت مندی خود را از حکومت اعلام دارند، آن حکومت می‌تواند به اصلاح‌طلبی روی آورده و از فساد و تباهی پرهیز کند و هرگاه چنین حاکمی بر مردم منصوب شود و بتواند رابطه بین خود و آنان را دوستانه کرده و تمایل قلبی مردم را به دنبال داشته باشد، دستورات و قوانین او مطاع گردیده و به دلیل همین اطاعت همگانی، فساد و تباهی از چنین جامعه‌ای رخت بر می‌بندد.<sup>(۲۰)</sup>

## انواع حکومت

با فرض این که تشکیل دولت در همه شرایط یک ضرورت اجتماعی است و نمی‌توان از آن بی‌نیاز بود و انسان‌ها در طول تاریخ در حال اجتماع می‌زیسته‌اند و اجتماع یکی از نیازهای اساسی انسانی بوده است و هر جا اجتماعی یافت شود، نیاز به تشکیلاتی احساس می‌شود که پدیده‌های اجتماعی را سرپرستی نماید و در تضاد میان منافع افراد و گروه‌ها، چاره‌ای اندیشد و بر فعالیت‌های گوناگون جامعه نظارت کند و از طریق وضع قانون، از حقوق افراد در جامعه حمایت کرده و وظایف فرد را نسبت به جامعه گوشزد نماید. و در سایه انجام این وظایف و تکالیف، نظم و امنیتی برقرار گردد که برای همه فرصتی برابر فراهم گردد تا در جهت آبادانی و توسعه و تنویر افکار گام بردارند

و دولت خود را مقید سازند که به گونه‌ای صحیح به تدبیر امور پرداخته و بادشمنان آنها به مقابله برخیزد؛ اینک در پرتو این مفروضات، شیخ طوسی به نظام‌های سیاسی از منظر دین می‌نگرد و آن را بر اساس باورها ارزش‌های دینی، دارای انواعی می‌داند و آنها را در دو رده مطلوب و نامطلوب قرار می‌دهد؛ آن جاکه شیخ اصل حکومت را برای هر جامعه‌ای لازم دانسته و در مقایسه‌ای، وجود حکومت فاسق را بر فقدان حکومت در جامعه ترجیح داده است. بنابراین، شیخ نوعی حکومت را که از منشاء حاکمیت الهی صادر شده باشد، مطلوب دانسته و نوع دیگر را که از این مجرا گذر نکرده، نامطلوب می‌شمارد و آن‌گاه شرایط و ویژگی‌هایی برای آنها بر می‌شمارد.

### حکومت مطلوب

با توجه به حاکمیت خداوند در جهان و به دلیل عدم عصمت مردم و عدم توانایی آنان در شناخت رهبری صالح، شیخ طوسی از مفاد قاعده لطف استفاده کرده و بر خداوند حکیم واجب می‌شمارد که فردی را به عنوان امام و زعیم سیاسی جامعه تعیین کند.<sup>(۲۱)</sup> و بدین ترتیب هر حکومتی که در این چارچوب قرار گرفت، مطلوب محسوب می‌شود.

### حکومت پیامبر

در تبیین مفهوم امامت و تفکیک آن از نبوت، شیخ طوسی به امامت و زعامت سیاسی پیامبر اسلام (ص) توجه کرده و آن را نمونه جمع میان امامت و نبوت دانسته است؛ همچنان که در بنی اسرائیل، تفکیک آن دو را ذکر نموده و این نکته را مورد اتفاق نظر بین مورخین و سیره نویسان بر شمرده که در بنی اسرائیل، پیامبری و نبوت در یک قوم و طایفه و سلطنت و زعامت سیاسی در جناح دیگر بنی اسرائیل قرار داشته است و صرفاً برخی از پیامبران علاوه بر مقام نبوت به مقام امامت نیز نائل شده‌اند و پیامبر اسلام در زمره این تعداد اندک باشد.<sup>(۲۲)</sup>

وی در شرح حدیث غدیر، به واژه «اولی» و اولویت اشاره کرده و آن را مترادف با

امامت می‌داند؛ زیرا دانشمندان لغت و ادب، در تعریف سلطان، وی را «السلطان اولی بتدبیر رعیتة من غیره» معرفی کرده و اولویت و ارجحیت در تدبیر امور بر دیگران را معیار سلطان بودن می‌دانند. شیخ در استدلال خود چنین مطرح می‌کند که:

«و لاخلاف بین المفسرین فی ان قوله تعالی «النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم»

المراد به انه اولی بتدبیرهم و القیام بأمرهم من حیث وجبت طاعته علیهم و نحن نعلم

انه لا یكون اولی بتدبیر الخلق... الا من كان اماماً لهم مفترض الطاعة علیهم»<sup>(۲۳)</sup>

بین مفسرین قرآن در مورد گفته خداوند که پیامبر نسبت به مؤمنین از خودشان اولی تر است، اختلافی نیست و همگان مراد آن را اولویت در تدبیر امور مردم و تکلیف مردم به اطاعت از پیامبر دانسته‌اند و ما می‌دانیم که هیچ فردی، اولویت در تدبیر این امور نسبت به سایرین ندارد مگر این که آن فرد امام بوده و طاعتش بر دیگران لازم و واجب باشد. شیخ با این شیوه استدلال، حکومت و سیاست را در انحصار کسانی می‌داند که از جانب خداوند به این سمت و مقام منصوب شده‌اند:

«ولا یكون أحد بتدبیر الامّة الا من كان نبیاً او اماماً»<sup>(۲۴)</sup>

جز پیامبر و امام، در تدبیر امور و سیاست‌گذاری امور اجتماعی و سیاسی مردم، دیگران به طور مستقل از ایشان نمی‌توانند به امامت پردازند. بنابر این، با این نگرش، زعامت سیاسی جامعه در اختیار پیامبر و امام قرار گرفته و یا کسانی که از جانب آنان بدین کار منصوب شوند.

شیخ در جای دیگر، به جاودانی بودن شریعت اسلام تمسک کرده و برای اجرای آن در جامعه، پیامبر و حکومت او را لازم می‌شمارد.<sup>(۲۵)</sup> از آن جا که تکیه مباحث شیخ بر مقام امامت پیامبر می‌باشد، عمده مباحث در حکومت امام مطرح می‌گردد.

### حکومت امام

امامت که یکی از مسائل اساسی شیعه به شمار می‌رود، به معنای زعامت امت در امور معاش و معاد می‌باشد و این بنیاد سیاسی دینی همواره مورد تأکید شیعیان بوده و آنان با اتکای بر آن، به مبارزه با سلطه‌های جور پرداخته‌اند.

امام از نظر شیعه، یک رهبر سیاسی و پیشوای دینی است که توأمان عهده دار هر دو جهت می‌باشد. در تمامی رفتارهای سیاسی شیعه، حتی در قبول ولایت و امارت از جانب خلفای وقت اذن و اجازه از امام معصوم، همواره مورد توجه بوده است و شیخ الطائفه نیز همگام با سایر فقها و متکلمین شیعی، امامت را چنین تعریف می‌کند: «الامامة ریاسة عامة لشخص من الاشخاص فی امور الدین والدنیا».<sup>(۲۶)</sup>

امامت و حکومت امام، نوعی ریاست و رهبری عمومی برای یک شخص است، در امور دین و دنیا. امامان از دیدگاه وی، دارای شایستگی زعامت سیاسی و تدبیر امور سیاسی اجتماعی مردم می‌باشند. اطاعت از آنان نیز بر مردم لازم است تا بدین وسیله حکومتشان در جامعه محقق گردد.

شیخ در کتاب کلامی «الاقتصاد» به مؤلفه‌ها و شاخصه‌های نیاز مردم به رهبری سیاسی در سطح جامعه اشاره می‌کند و با توجه به این که این نیازها در عصر پس پیامبر نیز استمرار دارد و وجود امام و رهبر منصوب از طرف خداوند همچنان ضروری می‌نماید، برای امام دو نوع ویژگی و شرط را قائل گشته در هر کدام صفاتی را ضروری می‌داند:

«صفات الامام علی ضربین؛ احدهما يجب ان يكون الامام عليها من حيث كان اماماً مثل كونه معصوماً: افضل الخلق و الثاني يجب ان يكون عليها لشيء يرجع الى ما يتولاه مثل كونه عالماً بالسياسة و بجميع احكام الشريعة و كونه حجة فيها و كونه اشجع الخلق»<sup>(۲۷)</sup>

صفات امام بردو گونه است؛ یکی، به لحاظ ماهیت امام بودن (نایب پیامبر) که لازم است دارای چنین خصلت‌هایی باشد، مثل: صفت عصمت و برتری نسبت به سایر مردم؛ دوم، به لحاظ آن بخش از امور و کارهایی است که امام عهده دار و متصدی آن گردیده است (صفات کاربردی) و به همین جهت بایستی آن صفات را احراز کند؛ همانند: علم به سیاست و بر جمیع احکام و قوانین دین عارف بودن و حجت و معیار بودن در احکام و شجاع‌ترین افراد در میان مردم.

بنابراین، شیخ طوسی در نوع اول، به امام به عنوان جانشین پیامبر و مقتدا بودن می‌نگرد (صرف نظر از هر مسئولیتی نسبت به جامعه) اگر چه حکومتی را در اختیار

نداشته باشد و مسئولیت تدبیر امور جامعه به عهده وی قرار نگرفته باشد که این ویژگی تمامی پیامبران الهی برای هدایت و راهبری دینی مردم بوده است. اما نوع دوم از صفاتی که وی در نظر می‌گیرد، به جنبه کاربردی و زعامت سیاسی امام بستگی دارد و براساس مسئولیت‌ها و نقش‌های سیاسی و اجتماعی که بر عهده رهبر و حاکم جامعه می‌باشد، وی بایستی خود را متصف به چنین صفاتی بنماید.

آن‌گاه پس از بیان صفات، متذکر می‌گردد که هرگاه تمامی این ویژگی‌ها در فردی تجمع یافت، موجب منصوص بودن به چنین مقامی از جانب خداوند خواهد بود.

### (ویژگی‌های امام و رهبر)

#### ۱- عصمت

این صفت اختصاص به پیامبران و امامانی دارد که از طرف خداوند به طور مشخص عهده‌دار هدایت و رهبری مردم به سوی طریق سعادت شده‌اند و شیخ الطائفة در این زمینه، چنین می‌گوید:

«امام بایستی نسبت به انجام کارهای قبیح و پلید و همچنین نسبت به اخلال در انجام واجبات از ملکه عصمت برخوردار باشد؛ چراکه هرگاه امام، فاقد چنین صفتی باشد، نیاز به امام معصوم برای هدایت، همچنان باقی است؛ زیرا مردم به دلیل خطا پذیری و عدم عصمتشان، به فردی معصوم برای امامت نیازمند می‌باشند».<sup>(۲۸)</sup>

و از زاویه دیگر، چون به ابدی بودن شریعت و قوانین الهی معتقد است و مصلحت وجودی آن را برای مکلفین تا روز قیامت ثابت می‌داند، نیاز به فردی که بتواند در تمام ازمنه بعد از پیامبر، حافظ آن باشد، ضروری است؛ «لان ترکها بغیر حافظ اهمال لها و تعبّد للمکلفین بما لایطیقونه»؛<sup>(۲۹)</sup> زیرا ترک شریعت بدون نگاهبان، اهمال کاری و رها سازی غیر عقلانی محسوب می‌شود و نوعی تکلیف تحمیلی بر مردم است از حد طاقت و توان آنها خارج می‌باشد.

#### ۲- افضلیت و برتری بر سایر مردم (شایسته سالاری)

این ویژگی در فرهنگ عمومی مردم بسیار واضح و روشن به نظر می‌رسد که، فردی بر مردم حکومت کرده و قائد و امام آنان باشد که بر سایرین ارجحیت داشته باشد. البته این ویژگی خاصی است که چتر آن، دیگر صفاتی را که در بخش دوم صفات امام به آنها پرداخته خواهد شد، پوشش خواهد داد. شیخ طوسی این برتری را به دو شاخه منشعب می‌نماید: «احدهما یجب ان یکون افضل منہم بمعنی انه اکثر ثواباً عند الله تعالی و القسم الاخر - انه یجب ان یکون افضل منہم بمعنی فی الظاهر - فی جمیع ما هو امام فیہ»<sup>(۳۰)</sup> نوع اول معنای ارجحیت، واجد ثواب بیشتر بودن در نزد خداوند است و نوع دوم - که واجب است امام نسبت به همه در ظاهر برتر باشد - تمامی مواردی است که امامت وی، آنها را شامل می‌گردد.

شیخ در وجه دوم، به ویژگی‌هایی توجه دارد که لزوماً جزء بایستگی‌های نقش امامت و رهبری بوده و چه بسا، صفاتی که ربطی به این نقش ندارد و امام در آن موارد نه تنها بر سایرین برتری نداشته؛ بلکه دیگران کسب ارجحیت کرده‌اند؛ همانند بسیاری از صنایع و حرفه‌ها که هیچ ضرورتی ندارد که امام بدانها مجهز باشد تا در امر امامت و زعامت سیاسی موفق باشد. و این قاعده نهادینه شده‌ای بین فرزندان و خردورزان جهان است که مقدم داشتن مفضول (دارای فضیلت کمتر) بر فاضل (واجد فضیلت اکثر) قبیح و ناپسند به شمار می‌رود. شیخ طوسی در پاسخ به آنانی که به سخن وی اعتراض کرده «که اگر تقدیم مفضول بر فاضل قبیح است، پس چرا پیامبر (ص) عمرو عاص را بر بسیاری از صحابه مقدم داشت و همچنین زید را بر جعفر ترجیح داد و امثال اینها»، می‌گوید؛ انگیزه ترجیح اینها بر سایرین در برخی امور، به جهت تخصصشان در آن مسائل بوده است؛ همانند سیاست نظامی و جنگی. به عبارت دیگر، اینان به لحاظ کار آمدی در امور محوله به خود، بر سایرین ارجحیت داشته‌اند؛ اگر چه سایرین در برخی خصلت‌های دینی بر این چند نفر مقدم بوده‌اند.<sup>(۳۱)</sup>

شیخ طوسی در تبیین این ویژگی، به مفهوم شایسته سالاری در جامعه اسلامی توجه کرده و آن را معیاری برای استحکام و اتقان نظام تلقی نموده است و لزوم افضل بودن رؤسا و رهبران صنف‌ها و حرفه‌های مختلف را متذکر شده و در تشریح آن، به مثال‌هایی روی می‌آورد:

«و جب ان ينصب الفاضل في العبادة الناقصة في السياسة اماماً لمن كان -دونه في جميع ذلك و المفضول في الثواب و العبادة اماماً لمن كان -دونه في كل ذلك و لا يقدم المفضول على الفاضل فيما كان افضل منه فيه.»<sup>(۳۲)</sup>

امامت و رهبری فردی که در عبادت دارای فضل و برتری است، ولی در سیاست ناقص می‌باشد، بر افرادی که در تمام این موارد (عبادت و سیاست) از او پایین تر هستند، ضروری است و همچنین کسی که در ثواب و عبادت مرتبه فروتری را واجد است، امام و حاکم بر کسانی می‌گردد که در همه اینها از وی فرودست تر می‌باشند. و امامان معصوم در راستای رهبری و زعامت سیاسی و راهبری نظام سیاسی به سوی وضعیتی مطلوب و غایتی سعادت بار، نسبت به سایرین، شایستگی بیشتری را حائز می‌باشند.

### ۳- علم و دانش (دانش سیاسی)

از دیگر مواردی که رئیس حکومت و دولت اسلامی بایستی واجد آن باشد و بلکه بالاتر از سایر شهروندان قرار گیرد، علم و دانش وی نسبت به دین است تا در سایه این فرهیختگی و دانش ورزی و با اشراف بر منابع و متون دینی، به تعالیم و آموزه‌های الهی در جامعه رنگ تحقق زند و تجسم اسلام و قدرت سیاسی برخاسته از آن را به تصویر بکشد. شیخ الطائفه همچنان که با تأمل و تعمق به افضلیت حاکم و رهبر می‌نگرد، در ابعاد و شاخه‌های آن، به افضلیت وی در علم و دانش هم نظر کرده و چنین می‌گوید:

«لأن الامام يجب عندنا ان يكون عالماً بجميع ما نصب فيه و جعل حاكماً فيه فلا يجوز ان يكون امر يجب ان يعلم فلا يعلمونه كلهم لان ذلك يودى الى نقص كون الامام عالماً بجميع الاحكام.»<sup>(۳۳)</sup>

در مباحث اجماع و لزوم وجود امام معصوم در میان اجماع کنندگان؛ شیخ استدلال می‌کند که چون امام در نزد شیعه، واجد علم و دانش وافر به همه مواردی است که وی برای حکومت و اداره امور جامعه منصوب شده است، بنابراین جایز نمی‌باشد که علم به امری واجب باشد و اجماع کنندگان آن را ندانند؛ زیرا این مطلب، منجر به نقص در امام می‌شود.<sup>(۱)</sup> بنابراین، شیخ در این مقام صرفاً به لزوم دانش و علم پرداخته است؛ اما با

۱- زیرا به دلیل اعتقاد شیعه در اجماع، امام در میان اجماع کنندگان وجود دارد و با وجود



کاوش بیشتر به این نکته می‌رسیم که وی معتقد است مواردی از دانش برای امام ضروری است که او را در جهت حکومت و تدبیر امور اجتماعی / سیاسی جامعه تقویت کند: «اعلم انّ الامام يجب ان يكون عالماً بالسياسة التي امره و نهيه منوط بها»؛<sup>(۳۴)</sup> بدان؛ یکی از بایستگی‌های امام و رهبر حکومتی، آگاه بودن به سیاستی است که دستورات و تصمیمات وی بدان وابسته است.

هنگامی که قرار باشد سیاست، حیات اجتماعی انسان را در جامعه فراهم نموده و در دسترس او قرار دهد و علمی باشد که زیست مسالمت‌آمیز در جامعه را - چه از نظر مادی و چه معنوی - به انسان‌ها آموخته و در سایه آن، مردم به سوی سعادت و نیکبختی حرکت کنند، امام و حاکم جامعه اسلامی بایستی دانشی فزون‌تر از سایرین داشته باشد و سیاستمدار به کسی اطلاق می‌شود که واجد شناخت بالایی از اوضاع و شرایط جهانی بوده و از روند سیاست‌های متنوع که در جوامع سیاسی مختلف به کار گرفته می‌شود، مطلع باشد.

این جاست که شیخ طوسی در تبیین این ویژگی به حلقه اتصال عقل و شریعت (وحی) و یا پیوند میان دین و سیاست می‌رسد و سعی در تحکیم این مبنا دارد و علم امام را صرفاً از مجرای عقل و بدون توجه به شرع مورد تأیید قرار نمی‌دهد:

«وكونه عالماً ليس ممّا يقتضيه مجرد العقل من غير استناد الى الشرع، اذ يجب ان يكون عالماً بجميع ما جعل الله الحكم فيه دقيقه و جليله و ليست هذه الصفة مما يقتضيه مجرد العقل، لانّ العقل يجوز ان لا يكون متعبّدين بشيء من الاحكام»<sup>(۳۵)</sup>

این که امام بایستی متصف به دانش باشد، موردی نیست که عقل به تنهایی بتواند لزوم آن را ثابت کند، زیرا عقل عدم تعبّد و تعهد به احکام دین را تجویز می‌نماید. بنابراین، بعد از آمدن شریعت، این عقل است که دستور به تبعیت از شریعت را صادر می‌کند. وی به شاخه‌های این پیوند اشاره کرده و آنها را تحت عنوان «سیاست رعیت» و «نظارت در مصالح مردم» مطرح می‌سازد.<sup>(۳۶)</sup> با اندکی تأمل و تعمّق به دو جانبه بودن حقوق و

عالم بودن امام به احکام دین، دیگر فقدان علم به احکام در بین مُجمّعين، مفهومی ندارد.

تکالیف در عبارات شیخ، می‌توان پی برد که حاکم اسلامی یا امام از طرفی وظیفه دارد قانون الهی را در جامعه به اجرا گذارده، و بر طبق آن قانون به سیاست‌گذاری و یا اجرای مفاد قانون پردازد و متخلفین را مجازات و پیروان قانون را مورد تشویق قرار دهد و از طرف دیگر، در مورد مصالح و منافع مردم نظارت کامل داشته تا چیزی از آنها ضایع نشود؛ زیرا شایسته رهبران و روسای حکیم، این است که در انتصابات و تعیین مقامات کشوری، کسانی راگزینش نمایند که در امر نظارت و ولایت در مناطق مختلف، به خوبی از عهده آن برآیند. و هرگاه بر اثر مسامحه و سهل‌انگاری فرد ناصالح و ناکارآمدی بر امور مسلط گردد، جامعه را به تباهی سوق داده و چنین رهبری استحقاق سرزنش فرهیختگان و خردمندان جامعه را دارد. شیخ الطائفه وجود ویژگی دانش سیاسی و علم به تدبیر امور سیاسی را صرفاً برای امام و رهبر جامعه واجب می‌داند و آن را برای سایر مسئولین ضروری نمی‌بیند.<sup>(۳۷)</sup>

#### ۴- شجاعت

هر جامعه سیاسی با توجه به عرصه و قلمرو حکومت آن، امکان مواجهه با بحران‌های داخلی و خارجی را دارد و در برخی مواقع، شاهد تجاوزات بیگانگان به سرزمین خود می‌باشد و اصولاً مسائلی همچون جهاد و دفاع که در اسلام مطرح گردیده و بخش عمده‌ای از فقه شیعه را به خود اختصاص داده است، بر همین اساس می‌باشد. در نتیجه، ضروری می‌نماید که امام و رهبر نسبت به سایرین از شجاعت و دلیری بیشتری برخوردار باشد تا در برابر حوادث و جریان‌های مختلف مقاومت کرده و دیگران را نیز تحریض به استقامت بنماید؛ زیرا در صورت فقدان این صفت در امام و حاکم جامعه و اساس ترس در برابر هجوم دشمنان، خود را باخته و ملتی را به شکست و هلاکت می‌کشاند.

«و یجب ان یکون الامام اشجع رعیتة لانه فیهم و المنظور الیه».<sup>(۳۸)</sup>

فرض و لازم است که امام شجاع‌ترین مردمش باشد؛ زیرا وی در بین آنهاست و مورد توجه می‌باشد. و شیخ طوسی در تقویت سخن خود، استدلال می‌نماید که: «یدلّ علی ذلک انه قد اثبت انه رئیس علیهم فیا یتعلق بجهاد الاعداء و حرب اهل البغی و ذلک متعلق بالشجاعة فیجب ان یکون اقواهم حالاً فی ذلک»؛<sup>(۳۹)</sup> دلیل این مطلب، آن که ثابت شده

است که امام، رئیس و رهبر و فرمانده مردم در آنچه که مربوط به جهاد با دشمنان و جنگ با جریان‌های سرکش در برابر نظام سیاسی است، می‌باشد و این نکته بستگی تامی به شجاعت دارد. بنابراین، ضروری است امام و رهبر در صفت شجاعت، قوی‌ترین مردم باشد و ثبات درونی او در برابر بحران‌ها بیشتر از دیگران تجلی کند.

### حکومت نایب و جانشین امام

شرایط زمانی برای حفظ نظام اسلامی و اجرای قوانین الهی که شیخ برای اثبات ضرورت حکومت مطرح می‌کند، همچنان در عصر غیبت امام و مبسوط الید نبودن وی، باقی است و مردم همواره در هر جامعه و سرزمینی نیازمند دستگاہ قدرت سیاسی می‌باشند. در این صورت بایستی در عصر غیبت، افرادی قدرت سیاسی را در دست داشته باشند و همان طور که وی قائل شده بود، وجود حکومت برای تأمین نظم حداقل و اجرای قانون، از فقدان آن ارجح می‌باشد. حال اگر چه در عصر غیبت امام معصوم وجود دارد و همگان از فیض وجود وی بهره می‌گیرند؛ اما در ظاهر باید آنانی که عارف و آشنای به احکام و قواعد دین می‌باشند، این وظیفه را متصدی گردند و به جز ویژگی‌های خاص امام مثل عصمت، از سایر خصلت‌های رهبر سیاسی جامعه برخوردار باشند. به نظر نگارنده، با توجه به کاوش و بررسی‌ای که شده است، شاید به دلیل اقتران عصر شیخ با عصر آغاز غیبت امام عصر و فاصله زمانی کوتاه بین آن دو، شیخ طوسی نیاز چندانی به بحث درباره فقهای شیعه و حکومتشان نمی‌دیده و در همه موارد مربوط به حکومت و سیاست در جامعه، عناوین<sup>(۴۰)</sup> امام و ناظر بین المسلمین<sup>(۴۱)</sup> و سلطان عادل<sup>(۴۲)</sup> و غیره را مطرح می‌نماید و صرفاً بحران غیبت امام معصوم را متوجه مردم دانسته و آنان را مقصر دانسته که با عدم تمکین خود، اسباب غیبت او را فراهم کرده‌اند و خود نیز بایستی زمینه‌های ظهورش را فراهم نمایند.<sup>(۴۳)</sup>

با وجود این، شیخ در برخی مواقع پاره‌ای از اختیارات امام معصوم را به فقها واگذار می‌نماید. البته برای آنان نیز صورت امکان را مطرح می‌نماید که خود نشان‌گر عدم اطمینان وی به انجام و اعمال سیاست در زمان غیبت توسط فقها می‌باشد. شیخ در آن جا

که بحث قضاوت و حکم در عصر غیبت را مطرح می‌کند، می‌گوید: «و قد فوّضوا ذلک الی فقهاء شیعتهم فی حال لایتمکّنون فیه من تولّیه بنفوسهم»؛<sup>(۴۴)</sup> امامان معصوم در مواردی که خود تمکّن از به عهده گرفتن مسؤلیت‌ها و تصدی زعامت مردم نداشته‌اند، این مهم (قضاوت و حکم نمودن) را به فقهای شیعه تفویض نموده‌اند.

پیامد این مطلب، شیخ نظرش را بسط داده و اجرای احکام را نیز در سیطره فقها قرار می‌دهد و آنان را مکلف می‌سازد که در صورت امکان، به عنوان مجری قوانین الهی وارد عمل شوند: «فمن تمکّن من انفاذ حکم او اصلاح بین الناس او فصل بین المختلفین فلیفعل ذلک و له بذلک الاجر و الثواب»<sup>(۴۵)</sup>

بنابراین، اگر هر کدام از فقهای شیعه امکان انفاذ و اجرای احکام و یا اصلاح بین مردم و حل فصل مشکلات و دعاوی آنان را در خود یافته و خود را بدان عمل توانا دیدند، به عنوان یک تکلیف و وظیفه الهی و دینی بایستی بدان پردازند. که البته طبق نظر عموم فقهای شیعه، این امر منوط به تأمین امنیت و آسودگی خیال از این جهت، چه برای خود و چه برای مردم می‌باشد.

و هرگاه فردی از فقهای عادلّی که این مسؤلیت‌ها را به عهده گرفته‌اند، اطاعت نکند و توجه به حاکمان جور نموده و به فرمان آنان تن در دهد، مرتکب گناه گردیده است.<sup>(۴۶)</sup>

### حکومت نامطلوب (حاکم جائر)

از آن جا که حکومت‌ها در خاستگاه خود متفاوت از یکدیگرند و برخی برخاسته از خاستگاهی الهی و بر اساس نصوص دینی استقرار می‌یابند و بعضی دیگر، با تغلب و زور بر حکومت دست می‌یابند؛ شیخ طوسی در زمینه حکومت‌های نامطلوب و یا حکومت حاکمان جائر نیز به بحث پرداخته و از آنچه که در صحنه خارجی و واقعیت بیرونی رخ می‌دهد نیز سخن به میان آورده و وظایف مردم را در مواجهه با آنان مشخص ساخته است. وی از این حکومت‌ها را با عناوین «المتغلب علی امرالمسلمین»<sup>(۴۷)</sup> و «سلطان الجور»<sup>(۴۸)</sup> و «ائمة الجور»<sup>(۴۹)</sup> یاد می‌کند؛ اما به دلیل عادل نبودن این حکومت‌ها و برخوردار نبودن از منشاء الهی آنها را غیر مشروع دانسته و هرگاه فردی از مسلمانان با

---

اراده و اختیار و بدون هیچ پیش شرطی با آنان همکاری نماید، وی را در ظلم و ستم آنان شریک می‌داند.<sup>(۵۰)</sup>

شیخ الطائفه در استدلال بر بطلان حکومت ظالمین و آنانی که از ویژگی عدالت برخوردار نیستند، به آیه «لاینال عهدی الظالمین» اشاره کرده و معتقد است که اگر مقصود از این آیه صرفاً فرزندان حضرت ابراهیم (ع) می‌بود، خداوند «لاینال عهدی ذرّتی» می‌فرمود و نتیجه می‌گیرد که هر آن کس که معصوم نباشد و یا از امام معصوم اذن و اجازه در سیطره بر قدرت سیاسی را نداشته باشد، ظالم محسوب می‌گردد و ستمگران حق حکومت کردن بر مردم را ندارند.<sup>(۵۱)</sup>

وی فقط در برخی موارد که حفظ دین و یا حفظ حدود و ثغور و مرزهای کشورهای اسلامی مطرح است، آن هم با قصد و انگیزه اطاعت از امام معصوم، همراهی با حکومت جور را تجویز می‌نماید.<sup>(۵۲)</sup>

### پی نوشتها:

- ۱- محمد رضا انصاری قمی، مقدمه کتاب العدة فی اصول الفقه، (قم: چاپخانه ستاره، ۱۳۷۶)، ص ۱۶.
- ۲- ابی الفلاح عبد الحی بن العماد الحنبلی، شذرات الذهب، (بیروت: دارالفکر، بی تا)، ص ۱۹۵.
- ۳- محمد باقر موسوی خوانساری، روضات الجنات، (تهران: مکتبه اسماعیلیان، ۱۳۹۱ هـ.ق)، ج ۶، ص ۹؛ و نیز محمد بن ادریس ملقب به علامه حلّی، خلاصة الاقوال، (نجف: مطبعة الحیدریة، ۱۳۸۱ هـ.ق)، ص ۱۴۸.
- ۴- ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۵، ص ۱۳۵؛ و نیز علی دوانی، هزاره شیخ طوسی، (تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲)، مقاله سیری در زندگی شیخ طوسی، ص ۱۷.
- ۵- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۴۰.
- ۶- محمد بن الحسن الطوسی، ملقب به شیخ طوسی، الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد، مکتبه جامع جهلستون، ص ۱۸۳.
- ۷- همان، ص ۱۸۳.
- ۸- شیخ طوسی، تلخیص الشافی، ج ۱، ص ۷۱.
- ۹- شیخ طوسی الاقتصاد الهادی، پیشین، ص ۱۸۳.
- ۱۰- همان، ص ۱۸۳.
- ۱۱- شیخ طوسی، الرسائل العشر، (رسالة الفرق بین النبی و الامام)، ص ۱۱۱.
- ۱۲- همان، ص ۱۱۲.
- ۱۳- همان.
- ۱۴- شیخ طوسی، الاقتصاد الهادی، پیشین، ص ۱۹۰.
- ۱۵- همان، ص ۱۹۴.
- ۱۶- همان.
- ۱۷- شیخ طوسی، تلخیص الشافی، پیشین، ص ۷۸.
- ۱۸- همان، ص ۸۹.
- ۱۹- شیخ طوسی، الاقتصاد الهادی، پیشین، ص ۱۸۴.
- ۲۰- همان، ص ۱۸۴ و تلخیص الشافی، ج ۱، ص ۷۱.
- ۲۱- شیخ طوسی، تلخیص الشافی، پیشین، ج ۱، ص ۷۱ و ۸۹.

- ۲۲- شیخ طوسی، الرسائل العشر، پیشین، ص ۱۱۲.
- ۲۳- شیخ طوسی، تلخیص الشافی، ج ۲، ص ۱۸۵.
- ۲۴- شیخ طوسی، الاقتصاد الهادی، پیشین، ص ۲۱۸.
- ۲۵- همان، ص ۱۸۷.
- ۲۶- شیخ طوسی الرسائل العشر، پیشین، ص ۱۰۳.
- ۲۷- شیخ طوسی، تلخیص الشافی، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۹.
- ۲۸- شیخ طوسی، الاقتصاد الهادی، پیشین، ص ۱۸۹.
- ۲۹- شیخ طوسی، تلخیص الشافی، پیشین، ج ۱، ص ۱۳۲.
- ۳۰- همان، ص ۲۰۹.
- ۳۱- شیخ طوسی، الاقتصاد الهادی، پیشین، ص ۱۹۱.
- ۳۲- شیخ طوسی، تلخیص الشافی، پیشین، ج ۱، ص ۲۴۰.
- ۳۳- شیخ طوسی، عدة الاصول، ج ۲، ص ۶۳۶.
- ۳۴- شیخ طوسی، تلخیص الشافی، پیشین، ج ۱، ص ۲۴۶.
- ۳۵- همان.
- ۳۶- شیخ طوسی، الاقتصاد الهادی، پیشین، ص ۱۹۲.
- ۳۷- همان.
- ۳۸- همان، ص ۱۹۳.
- ۳۹- شیخ طوسی، تلخیص الشافی، پیشین، ج ۱، ص ۲۷۴.
- ۴۰- شیخ طوسی، المبسوط، ج ۷، ص ۱۸۶.
- ۴۱- شیخ طوسی، النهایه، ص ۳۱۷ و ۶۰۶.
- ۴۲- شیخ طوسی، الاقتصاد و الهادی، پیشین، ص ۲۶۷.
- ۴۳- شیخ طوسی، تلخیص الشافی، پیشین، ج ۱، ص ۱۰۷.
- ۴۴- شیخ طوسی، النهایه، پیشین، ص ۳۰۱.
- ۴۵- همان.
- ۴۶- همان، ص ۳۰۲.
- ۴۷- شیخ طوسی، المبسوط، پیشین، ج ۱، ص ۲۰۴.
- ۴۸- همان، ص ۲۶۱.
- ۴۹- همان، ج ۲، ص ۸.
- ۵۰- همان، ج ۲، ص ۷۰.
- ۵۱- شیخ طوسی، تبيان، ج ۱، ص ۴۴۹.
- ۵۲- شیخ طوسی، النهایه، پیشین، ص ۲۹۰.

